

یادداشت

آینده

نتیجه آن، سرریز پرونده به محکمه و تسهیل نظم‌گریزی و حقوق ستیزی است.

۳- امروز جهان وارد موج جدیدی از هوش مصنوعی شده است؛ موجی که از آن با عنوان دستیارهای هوشمند یا AI Agents یاد می‌شود. اگر چت‌بات‌ها فقط به پرسش‌های ما پاسخ می‌دادند، نسل جدید دستیارهای هوش مصنوعی قادر خواهند بود برنامه‌ریزی کنند، تصمیم بگیرند، با نرم‌افزارهای مختلف تعامل داشته باشند، وظایف پیچیده را به‌صورت مستقل انجام دهند و حتی به نمایندگی از انسان اقدام کنند. رقابت آینده کشورها فقط بر سر تولید یک مدل زبانی قدرتمند نخواهد بود، بلکه بر سر توسعه این عامل‌های هوشمند و ایجاد اکوسیستم خدمات مبتنی بر آنها خواهد بود. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاری نیز باید تغییر کند. اگر بخواهیم در این رقابت جهانی جایگاهی داشته باشیم، فقط تصویب قانون کافی نیست، بلکه باید از شرکت‌های دانش‌بنیان، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و استارت‌آپ‌هایی که در حوزه بومی فعالیت می‌کنند، حمایت ه‌دفمند شود.

۴- فناوری‌های نوظهور با دستور و بخش‌نامه متولد نمی‌شوند، بلکه در محیطی شکل می‌گیرند که سرمایه، آزادی پژوهش، زیرساخت و حمایت حقوقی در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند. نگاهی به سرمایه‌گذاری کشورهای منطقه نیز اهمیت این موضوع را آشکار می‌کند. برای نمونه، امارات متحده عربی فقط برای توسعه هوش مصنوعی، سرمایه‌گذاری‌هایی در مقیاس حدود هفت میلیارد دلار اختصاص است؛ در حالی که بودجه سالانه کل دانشگاه‌های ایران در مقایسه با چنین ارقامی بسیار محدودتر است. فارغ از دقت عددها، پیام روشن است: رقابت آینده با سرمایه‌گذاری جدی در دانش و فناوری رقم خواهد خورد، نه با شعار.

۵- از سوی دیگر، هوش مصنوعی ظرفیت‌هایی ایجاد کرده که پیش از این تصور آنها نیز دشوار بود. امروز تولید تصاویر، اسناد، فایل‌های صوتی و ویدئوهای جعلی (Deepfake) با کیفیتی انجام می‌شود که تشخیص آنها برای انسان بسیار دشوار و گاه ناممکن است. این موضوع، نظام قضایی، رسانه‌ها، بانک‌ها، شرکت‌ها و حتی روابط اجتماعی را با چالشی جدی روبه‌رو خواهد کرد. تجربه شخصی من و گفت‌وگو با متخصصان این حوزه نشان داده است در بسیاری از موارد، تشخیص اینکه یک متن، تصویر، صدا یا فایل توسط هوش مصنوعی تولید شده یا خیر، دیگر از توان انسان خارج است و فقط سامانه‌های هوش مصنوعی تخصصی که برای راستی‌آزمایی و کشف جعل طراحی شده‌اند، قادر به انجام این کار هستند. به بیان دیگر، در بسیاری از موارد، فقط یک هوش مصنوعی می‌تواند هوش مصنوعی دیگری را شناسایی کند.

۶- این مسئله امروز در دانشگاه‌ها نیز به وضوح مشاهده می‌شود. بسیاری از دانشجویان با صرف کمترین زمان و هزینه، از ابزارهای هوش مصنوعی برای تولید مقاله، گزارش پژوهشی و حتی ساخت منابع علمی استفاده می‌کنند. در مقابل، اساتدان ابزار مؤثر و مستقلی برای راستی‌آزمایی این آثار در اختیار ندارند و معمولاً ناچارند از همان ابزارهای عمومی موجود استفاده کنند که خود نیز محدودیت‌های فراوانی دارند. اگر کشور بتواند بستر توسعه سامانه‌های تخصصی ارزیابی اصالت آثار علمی، کشف تولیدات هوش مصنوعی و اعتبارسنجی منابع پژوهشی را فراهم کند، این ابزارها می‌توانند نقش مهمی در ارتقای کیفیت آموزش عالی و حفظ اعتبار نظام علمی کشور ایفا کنند.

۷- همین منطق در حوزه امنیت، رسانه و افکار عمومی نیز صادق است. در موضوع تأثیر الگوریتم‌ها بر شکل‌دهی افکار عمومی، تجربه دو دهه اخیر شبکه‌های اجتماعی یک درس روشن به ما داده است؛ سیاست‌هایی مانند فیلترینگ گسترده، محدودسازی یا برخورد‌های صرفاً سلبی، به‌تدریج نه مانع انتشار اطلاعات نادرست شده‌اند و نه توانسته‌اند اعتماد عمومی را افزایش دهند.

۸- در عصر هوش مصنوعی، راه‌حل پایدار، استفاده از ظرفیت خود هوش مصنوعی است. باید سامانه‌هایی توسعه یابند که بتوانند به‌صورت هوشمند، اخبار جعلی، تصاویر و ویدئوهای ساختگی، عملیات هماهنگ تأثیرگذاری بر افکار عمومی و کمپین‌های مبتنی بر ربات‌ها را در کوتاه‌ترین زمان شناسایی کنند، به نهادهای مسئول هشدار دهند و حتی در کنار انسان، در تولید سریع محتوای صحیح و اطلاع‌رسانی دقیق مشارکت داشته باشند.

۹- همان فناوری که می‌تواند تهدید ایجاد کند، می‌تواند ابزار مقابله با همان تهدید نیز باشد. از همین رو، شاید مهم‌ترین اصل حکمرانی هوش مصنوعی در دهه آینده این باشد که در عصر هوش مصنوعی، مؤثرترین راه مقابله با ظرفیت‌های مخرب هوش مصنوعی، توسعه هوش مصنوعی‌های تخصصی برای کنترل، پایش، راستی‌آزمایی و مدیریت همین تهدیدهاست. آینده را نمی‌توان با فناوری دیروز اداره کرد و چالش‌های هوش مصنوعی را نیز نمی‌توان فقط با ابزارهای سنتی پاسخ داد.

۱۰- ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به یک نظام جامع حکمرانی هوش مصنوعی نیاز دارد؛ نظامی که هم‌زمان سه هدف را دنبال کند: حمایت از نوآوری، حفاظت از حقوق شهروندان و توسعه فناوری‌های بومی برای مدیریت مخاطرات. آینده متعلق به کشورهایی خواهد بود که به‌جای ترس از هوش مصنوعی، آن را هوشمندانه تنظیم، حمایت و هدایت کنند. ایران سرشار از فرصت‌های اقتصادی و سرمایه انسانی با ذکاوت است. فرصت‌های ملی را با تقنین بهنگام و سزاوار قدر بدانیم.

تقنین بهنگام و سزاوار قدر بدانیم.

برگ سبز خودرو پژو پارس مدل ۱۳۹۶ به شماره پلاک ۸۴ل۸۶۹ شماره موتور ۱۱۸J۵۰۰۴۹۳۰ به نام شرکت پارمیس طراحان پاسارگاد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز، سند کمپانی، کارت خودرو، کارت بیمه و کارت سوخت پژو بژ مدل ۱۳۸۴ به شماره پلاک ۱۹۵ ایران ۴۶و شماره شاسی IRFC۱۴۱۷۳۰B۲۳۶۵۱۵ شماره موتور ۱۲۴۸۴۱۰۱۳۵ به نام طیه پنجه کوبی با کد ملی ۲۹۹۳۱۵۶۹۸۵ در ۱۴۰۵/۲/۱۰مفقود شده و فاقد اعتبار است.

وکالت‌نامه، برگ سبز، سند کمپانی، کارت سوخت و کارت موتور سیکلت هوندا ساوین ۱۲۵ نقره ای مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۳۲۸ ایران ۲۹۴۴۷ و شماره موتور ۱۵۷FMIEZ۰۹۶۱۵۰۹۸ به نام لطیف قلیزاده با کد ملی ۱۶۷۱۵۸۹۰۸۴ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

حکمرانی هوش مصنوعی؛ الزامات جانمندان از آینده

علت مخالفت نتانیاو با طرح ۱۵ماده‌ای، به‌ویژه در موضوع خلع سلاحی که از سوی حماس مطرح شده بود، چه بود؟ آنچه خود او مطرح کرده چیست و پشت صحنه ماجرا به نظر می‌رسد چه هدفی دنبال می‌شود؟

داستان غزه، انجام نوعی پاکسازی نژادی باشد. اگر بخواهیم به اهداف اسرائیل پس از عملیات هفتم اکتبر و «طوفان الاقصی» نگاه کنیم، می‌توان گفت اسرائیل دو هدف عمده در دنبال می‌کند. نخست اینکه می‌خواهد انتقام سختی از فلسطینی‌ها بگیرد و حداکثر جنایت و نابودی را رقم بزند تا به دشمنان خود نشان دهد که اسرائیل از چنین اتفاقاتی نمی‌گذرد و هر طرفی که بخواهد وارد چنین عملیات یا طرح‌هایی شود، نابود خواهد شد. بنابراین، از آن زمان تلاش کرده‌اند با حداکثر کشتار و نابودی، این هدف را دنبال کنند. هدف دوم، پاکسازی نژادی است. به هر حال، یکی از آرزوهای قدیمی اسرائیل این بوده است که سرزمین فلسطین را از فلسطینی‌ها پاک کند تا سرزمینی در اختیار یهودیان باقی بماند و دیگر فلسطینی‌ها در آن حضور و جمعیتی نداشته باشند و رقابتی بر سر کنترل این سرزمین وجود نداشته باشد. این مسئله از نظر جمعیتی هم برای اسرائیلی‌ها و یهودیان در فلسطین اهمیت دارد. در سرزمین تاریخی فلسطین، از رود اردن تا دریا، اگر جمعیت عرب‌ها و فلسطینی‌ها را در نظر بگیریم، تعداد آنها یا با جمعیت یهودیان برابر است یا حتی کمی بیشتر. این مسئله برای اسرائیل یک مشکل جمعیتی محسوب می‌شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها تصور می‌کنند فرصت خوبی به دست آورده‌اند تا این مشکل جمعیتی را از طریق نابودی فلسطینی‌های ساکن غزه حل کنند؛ بخشی از این جمعیت را با کشتن حدود صد هزار نفر از بین ببرند و برای بقیه نیز چنان شرایط سختی از نظر امنیتی، زندگی، رفاه، بهداشت و سایر جنبه‌ها ایجاد کنند که این جمعیت دیگر از آن سرزمین دل بکنند و از آنجا خارج شوند. وقتی چنین اهدافی در جریان باشد، طرح ۱۵ماده‌ای که در آن عقب‌نشینی اسرائیل از غزه، بازگشت آرامش به غزه و بازسازی این منطقه پیش‌بینی شده و قرار است جمعیت آنجا دوباره امکانات یک زندگی معمولی را پیدا کند، با دستور کار اسرائیل سازگاری ندارد.

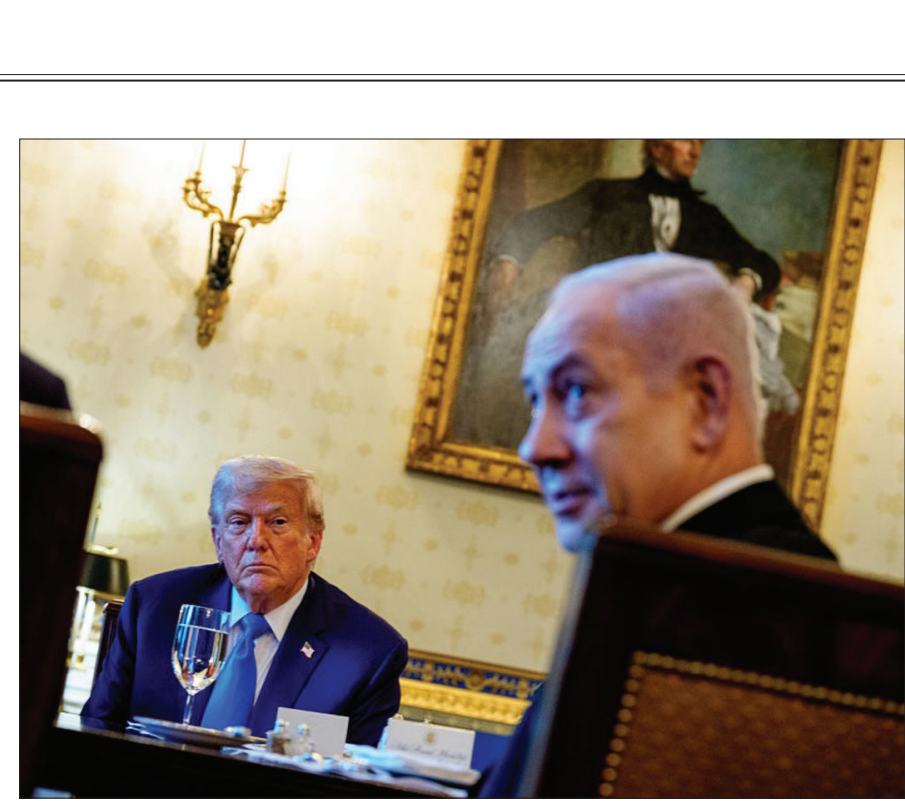
زمانی که ترامپ طرح ۱۵ماده‌ای را به همراه سرمایه‌داران و سیاست‌مداران ارائه داد، آیا می‌دانست که با مخالفت نتانیاو روبه‌رو خواهد شد و این موضوع می‌تواند محاسبات استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل را به هم بزند؟

نمی‌توانم به‌راحتی پاسخ بدهم. واقعاً اطلاعات کافی ندارم که بتوانم حدس بزنم آیا ترامپ می‌دانست یا نه. اما بر اساس همان مطالبی که خدمت شما عرض کردم، به نظر می‌شود این را مطرح کرد که ترامپ یا دستگاه حاکمه آمریکا می‌توانستند پیش‌بینی کنند که این طرح از نظر اسرائیل طرح مثبتی نیست و احتمالاً اسرائیلی‌ها موضع مثبتی در قبال آن نخواهند گرفت. فکر می‌کنم می‌شود این‌طور گفت.

پیش‌بینی شما از تأثیر این اتفاقات بر روابط آمریکا و اسرائیل چیست؟

تصور من این است که تأثیر آن منفی است؛ حتی می‌توان گفت تأثیر منفی خود را گذاشته است. من روابط میان ترامپ و نتانیاو را به‌طور کلی روابط دولت اسرائیل و دولت آمریکا را این‌گونه ارزیابی می‌کنم که از زمان جنگ ۴۰روژه، این روابط دچار اشکال شده است. علت اصلی هم در آن مقطع این بود که نتانیاو در واقع یک «در باغ سبز» به ترامپ نشان داد و تصویر غلطی از شرایط ایران به آمریکا و ترامپ ارائه کرد تا آنها را ترغیب و قانع کند به ایران حمله کنند.

ترامپ بر اساس آن تصویر فکر می‌کرد اگر یک حمله نظامی صورت بگیرد، ایران خیلی سریع درهم شکسته می‌شود و او می‌تواند به یک پیروزی بسیار سریع و آسان دست پیدا کند.



گفت‌وگوی «شرق» با هادی برهانی درباره اختلافات واشینگتن و تل آویو در غزه، ایران و لبنان

شکاف در ائتلاف؟

اما وقتی جنگ آغاز شد، پس از چند روز آمریکا متوجه شد که داستان این‌گونه نیست. ناراحتی جدی ترامپ از نتانیاو وجود دارد و روابط این دو تیره شده است. شاید هیچ‌وقت روابط آنها تا این اندازه تیره نبوده باشد. اکنون مسئله فلسطین و غزه نیز به این اختلافات اضافه شده است. فکر می‌کنم دلخوری‌های ترامپ از نتانیاو در منطقه یکی، دو مورد نیست؛ هم در موضوع ایران از نتانیاو دلخور است، به همان دلیلی که عرض کردم و هم در موضوع سوریه نارضی است؛ چراکه مایل است اسرائیل از مناطقی که اخیراً در سوریه اشغال کرده، خارج شود. ترامپ همچنین در موضوع لبنان هم از عملکرد اسرائیل راضی نیست و از اقداماتی که اسرائیل در جنوب لبنان انجام می‌دهد، رضایت ندارد.

ایسن اختلاف در پرونده‌های دیگر، به‌ویژه پرونده ایران و لبنان، چه تأثیری خواهد گذاشت؟

در پرونده ایران، به نظرم این اختلافات باعث شده است که حرف‌شنوی آمریکا از اسرائیل و به‌نوعی تأثیرگذاری اسرائیل بر آمریکا و ترامپ تا حدود زیادی از بین برود. اسرائیل قدرت تأثیرگذاری خود در آمریکا درباره ایران و مسئله حمله به ایران را تا حدود زیادی از دست داده است. آمریکا در داستان ایران، اسرائیل را تقریباً کنار گذاشته و کاملاً یک‌طرفه و به‌صورت مستقل با ایران تعامل می‌کند؛ چه در جنگ، چه در صلح، چه در مذاکره و چه در موضوع حمله.

ترامپ مایل نیست اسرائیل در این روند دخالت کند. نه در مذاکرات با اسرائیل مشورت می‌شود و طبق گزارش‌ها نه در حملات نیز مشورت و هماهنگی صورت می‌گیرد. از طرف دیگر، آمریکا اسرائیل را کاملاً محدود کرده است که بدون اجازه واشینگتن دست به هیچ حمله‌ای، مثلاً علیه ایران، نزند و اجازه دهد آمریکا در مسئله ایران خودش امور را اداره کند.

در مورد لبنان هم این اختلافات تأثیر گذاشته است. اسرائیل حملات خودش را تا حدودی محدود کرده که یکی از دلایل آن فشار آمریکاست. البته در برخی موارد نیز به قول خودشان، به‌صورت آزمایشی عقب‌نشینی کرده‌اند.

طرح جایگزین نتانیاو برای غزه چه مواردی را دربر می‌گیرد؟ احتمالاً او باید هم نکاهی به انتخابات آینده داشته باشد و هم به تندرورهای که می‌خواهند متحدش باشند. آیا فقط مسئله اشغال طولانی و ترغوبر قایل زیست کردن آن منطقه است یا مسئله کرانه باختری هم مطرح است؟

ببینید، به‌طور کلی برای تندرورهایی مثل نتانیاو، سرنوشت سیاسی خودش اهمیت دارد و مسئله کرانه باختری هم مهم است. آن مشکل جمعیتی که خدمت شما عرض کردم، در واقع ریشه‌اش در غزه و کرانه باختری می‌شود.

جمعیت فلسطینی‌هایی که اکنون در آن سرزمین تاریخی فلسطین حضور دارند، عمدتاً در غزه و کرانه باختری زندگی می‌کنند؛ از حدود ششش تا هفت میلیون نفری که در مجموع در این سرزمین حضور دارند، نزدیک به پنج میلیون نفر در کرانه باختری و غزه هستند. اکنون فرصتی فراهم شده است تا در غزه، به دلیل همان اتفاقات هفتم اکتبر و عملیات طوفان الاقصی، بر سر این جمعیتی که در غزه وجود دارد بلایی بیاورند و آن جمعیت را به هر حال به شکلی خنثی، متواری یا از صحنه خارج کنند و آن خطر را از بین ببرند. در مورد کرانه باختری نیز چیزی که اکنون دنبال می‌کنند، هم‌زمان بحث توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین است. مرتب خبرهایی درباره توسعه این شهرک‌ها منتشر می‌شود.

آنها فلسطینی‌ها را از مناطقی که در آنها حضور دارند، از طریق شهرک‌نشین‌های تندرو و افراطی تحت فشار قرار می‌دهند؛ شهرک‌نشین‌هایی که مرتب فلسطینی‌ها را اذیت می‌کنند تا آنها از مناطقی که در کرانه باختری حضور دارند، عقب‌نشینی کنند و بروند. در نهایت، هدف این است که کرانه باختری به منطقه‌ای تبدیل شود که ملو از شهرک‌های یهودی‌نشین باشد و عملاً دیگر نتوان در آن کشور فلسطینی تشکیل داد.

به اختلاف میان ترامپ و نتانیاو در مورد طرح ۱۵ماده‌ای در غزه برگردیم؛ آیا این وضعیت در پرونده پیمان ابراهیم تأثیر می‌گذارد؟ آیا کشورهای عربی ممکن است مطمئن شوند دیگر حداقل در شرایطی که اسرائیل از هرگونه تلاشی برای پایان جنگ استقبال نمی‌کند و بر خلاف آن همچنان مایل است جنگ را پیش ببرد، دنبال شراکتی با تل آویو نیستند؟

پیمان ابراهیم یک دستاورد مشترک برای ترامپ و نتانیاو بود و برای هر دو آنها پیروزی مهمی به شمار می‌رفت؛ چراکه آنها توانستند مقاومت و مخالفت کشورهای عربی را در موضوع پیمان ابراهیم بشکنند.

ما پیش از پیمان ابراهیم، در مجموع مصر و اردن را داشتیم که اسرائیل را به رسمیت شناخته بودند. آنها کشورهای همسایه

حکمرانی هوش مصنوعی؛ الزامات جانمندان از آینده

بوند و بحث اشغال سرزمین‌هایشان مطرح بود و در نهایت با اسرائیل صلح کردند. اما سایر کشورهای عربی که چنین وضعیتی نداشتند، از راه‌حل صلح عربی حمایت می‌کردند. همان طرح ملک عبدالله که بر اساس آن، کشورهای عربی زمانی اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند که کشور فلسطینی در اراضی ۱۹۶۷ و کرانه باختری تشکیل شود. واقعیت اسرائیل این است که چون به‌هیچ‌وجه قصد عقب‌نشینی از غزه و کرانه باختری را ندارد و نمی‌خواهد کشور فلسطینی تشکیل شود، با این طرح اصلاً همراهی نکرد و به دنبال این بود که این طرح را بشکند و البته مدت‌ها نتوانست این کار را انجام دهد. تا اینکه پیمان ابراهیم شکل گرفت و ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری خود روی کار آمد. منطقه پس از بهار عربی دچار تنش و تشنج شده بود. ایران و کشورهای عربی در مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند و کشورهای مختلف با یکدیگر درگیر جنگ بودند. در چنین شرایطی، اسرائیل با کمک ترامپ توانست آن اتحاد عربی درباره مسئله فلسطین را بشکند. یعنی کشورهای عربی تعهدی را که داشتند (اینکه اسرائیل را زمانی به رسمیت بشناسند که کشور فلسطین تشکیل شود) زیر پا گذاشتند و بدون اینکه کشور فلسطینی تشکیل شود، با اسرائیل صلح کردند. در پیمان ابراهیم، ابتدا امارات و بحرین وارد شدند و بعد مراکش و سودان نیز به این روند پیوستند؛ یعنی چهار کشور عربی اقدام به این کار کردند. البته در ادامه، با عقب‌نشینی سودان، سه کشور باقی ماندند. این در واقع نوعی تسلیم منطقه در برابر فشار اسرائیل بود؛ با این امید که مسئله فلسطین کنار گذاشته شود و بحث تشکیل کشور فلسطین به حاشیه برود و اسرائیل بتواند به پیشروی خود ادامه دهد. اما هفتم اکتبر پیش آمد. پس از آن جنایت‌های اسرائیل در غزه رخ داد و نسل‌کشی در غزه شکل گرفت. حملات اسرائیل به کشورهای منطقه، از جمله لبنان، سوریه، قطر و ایران نیز اتفاق افتاد. همه این مسائل موجب شد پیمان ابراهیم عملاً متوقف شود و به جای پیشرفت، تبدیل به نوعی پسرفت شود. برای مثال، عرض کردم که سودان از این پیمان عقب‌نشینی کرد. اکنون نیز شرایط منطقه به‌گونه‌ای است که تجاوزات اسرائیل ادامه دارد و واقعیت این است که منطقه دیگر مستعد پذیرش پیمان ابراهیم نیست. اما درباره اینکه روابط ترامپ و نتانیاو چه تأثیری بر پیمان ابراهیم خواهد داشت، من هنوز معتمد

نتانیاو واقعا می‌خواهد پیمان ابراهیم پیشرفت داشته باشد. درباره رفتار ترامپ هنوز چیزی ندیده‌ام که نشان دهد علاقه او به پیمان ابراهیم کاهش پیدا کرده است.

به نظر می‌رسد دولت ترامپ همچنان در داستان پیمان ابراهیم با اسرائیل همکاری می‌کند. آخرین نمونه آن توافق هسته‌ای آمریکا با عربستان بود که هنگام امضای توافق، آمریکا اعلام کرد این توافق را زمانی اجرا خواهد کرد که عربستان به پیمان ابراهیم بپیوندد. بنابراین به نظر می‌رسد همچنان آمریکا و اسرائیل هر دو مایل هستند این پیمان باقی بماند و پیشرفت کند. اما شرایط منطقه نشان می‌دهد که فشار آنها و سیاستشان در منطقه تأثیر چندانی نداشته است. آخرین نمونه برای اینکه پیمان ابراهیم در واقع آینده‌ای ندارد و در وضعیت بن‌بست قرار گرفته، همین پیمان مکه است که عربستان، ترکیه و پاکستان در آن یک پیمان امنیتی امضا کردند. معنای این پیمان در واقع این است که عربستان، بدون اینکه به پیمان ابراهیم یا نزدیکی به آمریکا نیاز داشته باشد، نیازه‌ای امنیتی خودش را از کشورهای منطقه تأمین می‌کند.

من هنوز معتقدم نتانیاو واقعا می‌خواهد پیمان ابراهیم پیشرفت داشته باشد. درباره رفتار ترامپ هنوز چیزی ندیده‌ام که نشان دهد علاقه او به پیمان ابراهیم کاهش پیدا کرده است. به نظر می‌رسد دولت ترامپ همچنان در داستان پیمان ابراهیم با اسرائیل همکاری می‌کند. آخرین نمونه آن توافق هسته‌ای آمریکا با عربستان بود که هنگام امضای توافق، آمریکا اعلام کرد این توافق را زمانی اجرا خواهد کرد که عربستان به پیمان ابراهیم بپیوندد. بنابراین به نظر می‌رسد همچنان آمریکا و اسرائیل هر دو مایل هستند این پیمان باقی بماند و پیشرفت کند

تأثیر این پیمان امنیتی امضا کردند. معنای این پیمان در واقع این است که عربستان، بدون اینکه به پیمان ابراهیم یا نزدیکی به آمریکا نیاز داشته باشد، نیازه‌ای امنیتی خودش را از کشورهای منطقه تأمین می‌کند.

گزارش

سیگنال ترامپ به کره شمالی؟

رئیس‌جمهور آمریکا به پنتاگون دستور داد دامنه رزمایش‌های مشترک نظامی با کره جنوبی را کاهش دهد. ترامپ در پیامی در شبکه اجتماعی تروث‌سوشال نوشت: «با توجه به رابطه بسیار خوبی که با کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی، دارم، از اینکه ایالات متحده سال‌ها پیش پذیرفته است در رزمایش‌های مشترک نظامی با کره جنوبی شرکت کند، راضی نیستم».

ترامپ بر هزینه بالای این رزمایش‌ها تأکید کرد و گفت این اقدامات پیام نادرستی برای کره شمالی ارسال می‌کنند. او افزود: «این رزمایش‌ها نته‌تها پرهزینه هستند و بخش عمده هزینه آنها را ایالات متحده آمریکا (مثل همیشه) پرداخت می‌کند، بلکه پایی کاملاً نامناسب و خصمانه به کشوری می‌فرستد که تا وقتی دونالد جی ترامپ رئیس‌جمهور بوده، رفتاری بدون تهدید و همراه با احترام داشته است».

رئیس‌جمهور آمریکا گفت در ابتدا قصد داشت این رزمایش‌های مشترک را به‌طور کامل متوقف کند، اما چون برای این کار دیر شده بود، به پیت هگست، وزیر جنگ، دستور داد دامنه آنها را کاهش دهد. ترامپ در همان پیام، از اینکه لی جائه میونگ، رئیس‌جمهور کره جنوبی، در جریان جنگ با ایران که از ۲۸ فوریه آغاز شد، حاضر به همراهی با آمریکا نشد، ابراز نارضایتی کرد.

ترامپ نوشت: «هرچند شاید ارتباط مستقیمی نداشته باشد، اما اخیراً از رئیس‌جمهور کره جنوبی پرسیدم که آیا مایل است در روند خلع سلاح هسته‌ای ایران به ما بپیوندد یا نه و او پاسخ داد: «نه، متشکرم».

قرار بود این رزمایش‌ها ۱۱ روز ادامه داشته باشند و ۱۸ هزار نیروی نظامی کره جنوبی در آن شرکت کنند تا برای مقابله با تهدیدهای احتمالی آینده از سوی کره شمالی آمادگی بیشتری کسب کنند.

برنامه این رزمایش‌ها شامل تمرین تیراندازی با مهمات واقعی برای آزمایش توان هدف‌گیری دقیق و مانور مشترک، تمرین عبور از موانع آبی با تجهیزات نظامی و توزیع تجهیزات نظامی بود.

یک روز پیش از آنکه ترامپ از کاهش دامنه این رزمایش‌ها خبر دهد، او تصویری از خود در کنار کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی، منتشر کرد؛ عکسی که به دیدار آنها در منطقه غیرنظامی میان کره شمالی و کره جنوبی در ژوئن ۲۰۱۹ مربوط می‌شود.

ترامپ در توضیح این تصویر که در تروث‌سوشال منتشر کرد، نوشت: «با وجود اینکه در این عکس چهره‌مان چندان دوستانه به نظر نمی‌رسد، عکس‌های زیادی هم وجود دارد که در آنها هر دو لبخند می‌زنیم. من و کیم جونگ اون رابطه بسیار خوبی با هم داریم».

در جریان آن دیدار که در نخستین دوره ریاست‌جمهوری ترامپ انجام شد، رئیس‌جمهور آمریکا به دعوت کیم از خط مرزی عبور کرد و وارد بخش کره شمالی منطقه غیرنظامی شد؛ اقدامی که او را به نخستین رئیس‌جمهور مستقر آمریکا تبدیل کرد که وارد خاک کره شمالی شده است.

ترامپ در نخستین دوره ریاست‌جمهوری خود سه بار با کیم جونگ اون دیدار کرد و بارها نیز از نامه‌هایی که به گفته او «زیبا» بودند و از سوی رهبر کره شمالی دریافت کرده بود، یاد کرده است. ترامپ اخیراً نیز چند بار تمایل خود را برای دیدار با کیم جونگ اون ابراز کرده است. او در جریان دیدار با لی جائه میونگ، رئیس‌جمهوری کره جنوبی، در کاخ سفید گفت که «مشاق دیدار با کیم جونگ اون در زمانی مناسب در آینده» است. کیم نیز گفت که از دونالد ترامپ «خاطرات شخصی» خوبی دارد و اگر آمریکا از تمایل خود به خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی دست بردارد، حاضر است به مذاکرات با ترامپ بازگردد.